

International Institutions and Betterment of governance in the Light of Human Development¹

Seyed Mohammad Nouri¹, Massoud Rai², Alireza Arashpour³

1. PhD., Student in International Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.
Educationaldiplomat@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran
(*Corresponding author*). *masoudraei@gmail.com*

3. Assistant Professor, Department of Law, University of Isfahan, Isfahan, Iran. *A.arashpour@ase.ui.ac.ir.*

Abstract

The purpose of the present study is to answer this main question: how and by which means can international institutions be effective on national governance in the countries? The research method is descriptive-analytic and it seems that international institutions can change the condition of human development in countries by enforcement and representation of legal procedures so they can improve the condition of governance in those countries. In this research, the judgments of the International Court of Justice were reviewed as a case study and the results showed that the verdicts of the court make the governments committed to fundamental human rights in front of the whole international society. Recognition of the right to self-determination of peoples and self-preservation as precious findings are considered important among the verdicts of the court. The role of the court in expanding and stabilizing these regulations is undoubtedly one of the most outstanding instances of its support from human development. From the perspective of the court, enforcement of these rules at the time of peace is even more essential than when there is war and this can lead to the betterment of governance.

Keywords: International Court of Justice, Right to Self-determination of Peoples, Right to Life, Human Development, Governance.

1. **Received:** 2022/03/07 ; **Revised:** 2021/04/30 ; **Accepted:** 2022/06/10 ; **Published online:** 2022/06/22

DOI: 10.22034/sm.2022.550070.1850

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



نهادهای بین‌المللی و ارتقاء حکمرانی در پرتو توسعه انسانی^۱

سید محمد نوری^۱، مسعود راعی^۲، علیرضا آرش‌پور^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.
Educationaldiplomat@gmail.com
۲. دانشیار، گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول).
masoudraei@gmail.com
۳. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. A.arashpour@ase.ui.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سوال اساسی است که نهادهای بین‌المللی چگونه و از طریق چه سازوکارهایی می‌توانند بر حکمرانی، به‌مثابه امری داخلی در کشورها تاثیرگذار باشند؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و به نظر می‌رسد نهادهای بین‌المللی از طریق اعمال فشار و ارائه رويه‌های قانونی، وضعیت توسعه انسانی در کشورهای مختلف را تغییر می‌دهند، در نتیجه موجب ارتقاء سطح حکمرانی در کشورها می‌شوند. در این پژوهش آراء دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان نمونه موردی، بررسی شده و نتایج حاکی از این است که آراء دیوان، دولت‌ها را در برابر کل جامعه بین‌المللی نسبت به حقوق بنیادین بشر متعهد می‌سازد. شناسایی حق تعیین سرنوشت و حق صیانت ذات به‌مثابه یافته‌های گران‌بها، در آراء دیوان قابل توجه است. نقش دیوان در توسعه و تثبیت این قواعد نیز بی‌تردید یکی از بارزترین نمونه‌های حمایت دیوان از توسعه انسانی است. از منظر دیوان، اجرای این قواعد در زمان صلح بیش از زمان جنگ ضرورت دارد و همین منجر به ارتقاء سطح حکمرانی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: دیوان بین‌المللی دادگستری، حق تعیین سرنوشت، حق حیات، توسعه انسانی، حکمرانی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۲/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱

۱. مقدمه

ایده توسعه‌ی انسان محور، جزو جدیدترین دیدگاه‌های توسعه است. از اوایل دهه‌ی ۸۰، کم‌کم ایده‌هایی در رابطه با نقش انسان در توسعه و تأثیر توسعه بر وضعیت انسان‌ها شکل گرفت. در این دیدگاه، انسان از کنشگری بدون خلاقیت و ابتکار در فرآیند توسعه، به بازیگری موثر، فعال و پویا تبدیل می‌شود. توسعه انسانی متضمن یک رویکرد حقوق بشر محور به حق توسعه است و اساساً بدون ایجاد توسعه انسانی، دستیابی به توسعه و در نهایت به حکمرانی مطلوب میسر نمی‌باشد. توسعه انسانی می‌تواند از درون قلمروهای حاکمیتی اجرا شود و یا اینکه متأثر از نهادهای بین‌المللی به تثبیت برسد. در پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سوال است که نهادهای بین‌المللی چگونه می‌توانند از طریق ایجاد سازوکارهای مناسب و یا رویه‌های قضایی، بر وضعیت توسعه انسانی در کشورهای مختلف تأثیرگذار باشند؟ با توجه به اینکه نقش نهادهای بین‌المللی حقوقی نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری بسیار موثر و پررنگ است، نمونه موردی انتخاب شده، با این سازمان بین‌المللی معطوف شده است. هدف کانونی این سازمان حمایت و تحقق حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است، در نتیجه حقوق بشر را به عنوان چارچوب مشترک برای ارزیابی، هدایت و تقویت توسعه به رسمیت می‌شناسد. از میان شاخص‌های توسعه انسانی، پژوهش حاضر بر دو شاخص موضوعی یعنی حق تعیین سرنوشت و صیانت ذات، به عنوان معیاری برای سنجش متمرکز است. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که شاخص‌های موضوعی توسعه انسانی در آراء دیوان بین‌المللی دادگستری چگونه مورد توجه قرار گرفته‌اند؟ و آیا دیوان بین‌المللی دادگستری در توسعه و تحول شاخص‌های موضوعی توسعه انسانی نقشی داشته است یا خیر؟ به منظور پاسخ به این سوالات، در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا به بیان مفهوم و پیشینه توسعه انسانی پرداخته شده و پس از بررسی اجمالی شاخص‌های موضوعی توسعه انسانی، عملکرد دیوان بین‌المللی دادگستری در زمینه شاخص‌های موضوعی توسعه انسانی بررسی می‌شود. کشف ارتباط میان آراء دیوان و میزان توسعه انسانی در شاخص‌های موضوعی می‌تواند نمونه بسیار مطلوبی از تأثیرپذیری حکمرانی از نهادهای بین‌المللی باشد. اهمیت بررسی دیوان بین‌المللی دادگستری از این جهت است که در سال ۱۹۸۷ سازمان کنفرانس اسلامی، ایده تأسیس دیوان بین‌المللی دادگستری اسلامی را مطرح نمود که اساسنامه آن نیز تدوین و تصویب شده است. هرچند این دیوان هنوز شروع به کار نکرده است؛ اما بسیاری از اصول حقوقی مطرح در دیوان بین‌المللی دادگستری، در این دیوان متحول و به اصطلاح اسلامیزه خواهد شد.

بررسی ارتباط دیوان بین‌المللی دادگستری و ایده‌های اجرا شده توسط این دیوان برای افزایش و ارتقاء حکمرانی، می‌تواند در جهان اسلام نیز قابل انطباق باشد. در این پژوهش مروری بر دستاوردهای جهانی دیوان می‌شود تا در پرتو آن بتوان به تطبیق دست زد.

۲. مفهوم‌شناسی توسعه انسانی

توسعه انسانی به عنوان فرایند افزایش گزینه‌های مردم و افزایش سطح رفاه زندگی تعریف شده است (United Nations Development Programme, 2003). هدف اصلی توسعه بهره رساندن به انسان است، یعنی بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی مردم (Haq, 1995: p.11). فیلسوفان، اقتصاددانان و رهبران سیاسی از سال‌ها پیش بر خوب زندگی کردن انسان به عنوان هدف نهایی توسعه تاکید داشته‌اند. «آریستوتل»^۱ در یونان قدیم گفته است: مال و دارایی بهترین چیزی نیست که ما به دنبال آن هستیم، آن فقط به خاطر چیز دیگر مفید است. در جستجوی آن چیز دیگر، توسعه انسانی یک دیدگاه مشترک با حقوق بشر دارد. هدف، آزادی انسان بوده و این آزادی حیاتی است. مردم در انتخاب‌های خود و مشارکت در تصمیماتی که بر زندگی آن‌ها تاثیر بگذارد، باید آزاد باشند. توسعه انسانی و حقوق بشر متقابلاً یکدیگر را تقویت می‌کنند، به تضمین رفاه زندگی و منزلت همه مردم کمک نموده و عزت نفس و احترام به دیگران را ایجاد می‌نمایند (United Nations Development Programme, 2003).

طرفداران اهدافی همچون صلح، آزادی، عدالت، پیشرفت و مخالفین و منتقدین مسائلی چون جنگ، فقر، استبداد و بی‌سوادی یا کم‌سوادی، هر یک به نوعی در تحقیقات خویش به شاخص‌های توسعه انسانی می‌رسند و یا حتی تر خویش را در قالب این بُعد از توسعه بیان می‌کنند. حامیان صلح و مخالفان جنگ عقیده دارند که جنگ با افزودن بر شمار تلفات انسانی، سطح نهایی امید به زندگی را پایین آورده و انسان را همواره در آستانه وحشت و مرگ حفظ می‌کند. کما اینکه در حالت صلح هم شرایط زندگی و هم زمینه‌های توسعه مهیاء است. امروزه افغانستان با چندین سال اشغال نظامی و بدنبال آن سال‌ها جنگ داخلی، به عنوان محروم‌ترین کشور از لحاظ سطح امید به زندگی مطرح شده و ادامه جنگ داخلی نتیجه‌ای جز ادامه سیر نزولی میزان امید به زندگی در این کشور نخواهد داشت. اگر هم در کوتاه مدت طرف‌های درگیر بر سر

1. Aristotle

صلحی پایدار به توافق دست یابند، ملت آینده افغانستان در درازمدت همچنان از سطح پایین توسعه انسانی رنج خواهد برد. آن‌ها عقیده دارند که این امر، سطح کلی توسعه انسانی را پایین می‌آورد (U.N.D.P. Report, 1993: p.31-37).

بر این اساس، در بسیاری از جوامع کنونی، سه گروه همواره قربانی فرایند توسعه‌اند: زنان، فقرا و روستاییان. بخش عمده فقرا در میان روستاها زندگی می‌کنند و زنان بیش از مردان در معرض فقر قرار دارند. «آمارتیا سن»^۱ در کتاب فقر و گرسنگی می‌نویسد: زندگی در وضعیت فقر غم‌انگیز است. برخورد با جامعه ثروتمندان، یک تراژدی است. از آنجای که افراد فقیر فاقد آن چیزی هستند که بقیه جمعیت آن را حداقل، گریزناپذیر می‌نامند (Aen, 1987: p.9).

طرفداران اندیشه آزادی عقیده دارند که استبداد سلطه، خواست یک یا چند نخبه بر حق میلیون‌ها انسان است. لذا، آزادی و بویژه آزادی سیاسی که ریشه در افکار دموکراسی قرن ۱۷ دارد نیز به نوعی به توسعه انسانی می‌رسد و دولت‌هایی که ملت خویش را از این آزادی محروم می‌کنند، به نقض حقوق بشر متهم می‌شوند. بنابراین، «آزادی» به عنوان ستونی عمده برای دموکراسی مطرح است. اما همین ستون در برخورد با ستون دیگر اندیشه دموکراسی، به نقض اصول انسانی توسعه محکوم می‌شود. ستون دیگر «برابری» است. وقتی آزادی در جامعه دموکرات به حدّ اعلیٰ برسد، برخی از مردم از دیگران عقب می‌افتند، و جامعه آزاد با پدیده‌ای نابرابر مواجه می‌شود. این امر حداقل در کشورهایی که دوران انتقال را می‌گذرانند، مشکل‌زا شده است. تلاقی مذهب، منتقدین دیگری را بوجود آورد که هرچند انتقاد اصلی آن‌ها به اندیشه دموکراسی است، ولی زمانی که این امر بویژه در سطح توسعه مطرح می‌شود، فرضیه‌ای برای زیر سؤال بردن برنامه‌های توسعه که در بُعد انسانی آن دچار اشکال و یا نابرابری شده‌اند، تلقی می‌گردد.

طرفداران اندیشه برابری، ناعدالتی موجود در جامعه را که بر اساس آن بخشی از مردم خدای بخش دیگر می‌شوند، زیر سؤال برده و از آنجایی که اکثریت بخش قربانی را همواره افراد فقیر تشکیل می‌دهد، اقسام کاستی‌ها را با هم دارند: مشکلات سنی، تفاوت‌های جنسی، معضلات تعداد فرزندان، مشکلات رنگ پوست، بیماری و شکنندگی ساختار خانوادگی و گرفتاری‌ها و کاستی‌های محیطی که این امکان را به آن‌ها نمی‌دهد که ظرفیت‌های خود را پرورش و توسعه دهند و آن‌ها را محکوم به عدم برخورداری از آموزش

1. Amartya Sen

و پرورش، مراقبت و مسکن نامناسب و حتی محرومیت از شرایط اجتماعی زندگی می‌کند که فقط در این شرایط می‌توانند از امکان شکفتگی و پرورش شایسته فرزندان برخوردار شوند. صرف‌نظر از آنکه کشور در چه سطحی از توسعه قرار داشته باشد، نوع جامعه و نژاد چه باشد، زندگی در محیط فلاکت‌بار همواره برای موجودات انسانی دارای بدترین و وخیم‌ترین نتایج است (Birren & Hess, 1968: p. 99).

افراد فقیر نه قدرت دارند و نه صدایی و آرای. قدرت یعنی امکان آشکار کردن اراده خاص خود و کارایی دادن به آن، به رغم مقاومت‌هایی که احتمالاً در مقابل آن صورت می‌گیرد. در رابطه اجتماعی مفروض، افراد فقیر نه توانایی تحمل دارند و نه قدرت تأدیب و نه حتی تأثیرگذاری. افراد فقیر از شرکت در مشورت درباره امور مشترک کنار گذارده می‌شوند و دموکراسی برای آن‌ها فقط جنبه صوری دارد (مارک هنری، ۱۳۹۰: ص ۳۷). جدای از کوتاهی عمر و فقر، بیسوادی نیز در پایین آوردن درصد توسعه انسانی نقش عمده‌ای دارد. لذا، پژوهشگران امور آموزش توسعه نیز نظریات خویش را در قالب توسعه انسانی ابراز کرده و یا خواه‌ناخواه در این طیف قرار می‌گیرند.

توسعه انسانی مفهومی رو به تکامل است. هر ساله «گزارش توسعه انسانی» در پرتو انتقادات یا تحلیل‌هایی که به تفصیل انجام می‌یابد، مورد بازبینی قرار می‌گیرد. در سال‌های اخیر، این کار ابعاد گسترده‌ای از موضوعات نظیر «مشارکت»، «پایداری»، «برابری» و «جنسیت» را در برمی‌گیرد. نتیجه اینکه، این رهیافت (رویکرد) بنیادی، تعمیق و گسترش یافته است (UNDP. Report, 1995: p.55-56).

۳. شاخص‌های موضوعی توسعه‌ی انسانی

شاخص‌های توسعه انسانی که از جانب صندوق عمران ملل متحد، معیار ارزیابی‌های توسعه کشورها قرار می‌گیرد، توسط آمارتیا سن^۱ بنا نهاده شد، در این طرح، انسان و آزادی‌های وی، در مرکز الگوی توسعه جای می‌گیرد و شاخص‌های عینی، ابزار و مقدمه توسعه خوانده می‌شوند. در واقع هدف نهایی این فرایند، توجه صرف به رشد فزاینده شاخص‌های عینی نبود، بلکه این شاخص‌ها پلی برای فراهم کردن زمینه، جهت تحقق شاخص‌های موضوعی توسعه است. بنابراین، در این مبحث، به بیان شاخص‌های موضوعی و عینی توسعه انسانی پرداخته می‌شود.

شاخص‌های موضوعی توسعه انسانی بسیار فراتر از شاخص‌های عینی است و به شرایط ظریفی اشاره دارد که انسان نوعی را کانون توجه خود قرار داده است. در واقع، مبحث شاخص‌های موضوعی برگرفته از نظریات آمارتیا سن در حوزه توسعه است که در نهایت در گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۵ انعکاس یافت. آمارتیا سن به عنوان ایده‌پرداز شاخص‌های موضوعی چنین ابراز می‌دارد که دستاوردهای رفاه فردی را می‌توان در خوب بودن وضعیت وی ارزیابی کرد و نه در کیفیت مشارکت در امور کلان کشور خویش. به این معنی که اگر وضعیت زندگی یک فرد خوب نباشد، الزاماً مشارکت در امور عمومی کشور پاسخ‌گوی نیازهای وی نیست.

در واقع مشارکت زمانی معنای واقعی خود را دارد که افراد نیازهای اساسی و اولیه خود را رفع کرده‌اند. به این معنی که اگر مشارکت‌های مردمی در عرصه‌های اجتماعی محدود باشد، قابل قبول نیست، اما مشارکت فزاینده به تنهایی شرط کافی برای توسعه زندگی افراد نیست؛ بلکه مشارکت عمومی پیش شرط دستیابی به زندگی مرفه است. در هر حال، لزوماً ارتباط مستقیمی بین مشارکت و رفاه وجود ندارد. در واقع مشارکت زمانی معنای واقعی خود را دارد که افراد نیازهای اساسی و اولیه خود را رفع کرده‌اند (سن، ۱۳۸۵: ص ۱۵۳). رفاه اجتماعی مورد نظر سن تأکید زیادی بر توزیع درآمد دارد. وی بر این باور است که بهبودی یک بخش، موجب افزایش فاصله طبقاتی شده و این خود موجب بدتر شدن رفاه اجتماعی می‌گردد. پس، توزیع متناسب درآمد، پیش‌شرط رفاه است (صیادزاده و احمدی، ۱۳۸۵: ص ۱۲۹). در این فضا است که استعدادهای انسانی شکوفا خواهد شد و توسعه به مراتب عالی‌تر خود ارتقاء خواهد یافت. گاهی به اشتباه فقر با ناکافی بودن درآمد شناخته می‌شود؛ در حالی که کاهش توانمندی‌ها خود می‌تواند عاملی در تشدید فقر درآمدی باشد. همان‌گونه که کافی بودن دستمزدها می‌تواند در رسیدن به سطح قابل قبولی از توانمندی‌ها مفید واقع شود (سن، ۱۳۸۵: ص ۱۵۳).

بر اساس گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۱۵م، مردم سرمایه و دارایی واقعی ملت‌ها هستند و کانون توسعه انسانی در واقع به افزایش انتخاب‌های مردم بستگی دارد. در اولین گزارش توسعه انسانی (۱۹۹۰م)، مفهوم توسعه انسانی با مفاهیمی بلندمدت و دور از دسترس ارائه گردید. در این تعاریف، انسان در حاشیه مباحث قرار می‌گرفت. در چارچوب جدید توسعه انسانی (۲۰۱۵م) که صورتی انسانی‌تر به خود گرفته است، نگاهش را به نیازهای زندگی انسانی مردم و ارمغان زندگی بهتر معطوف نمود. از این‌رو تأکید بر درآمد، به تنهایی نمی‌تواند ابزاری تمام عیار جهت ارتقای توسعه‌ی انسانی باشد، بلکه با

افزایش انتخاب‌های آدمی شامل حقوق بشر، آزادی، قابلیت‌ها و توانایی‌ها از طریق توانمندسازی مردم در اداره سالم، سازنده و طولانی زندگی است که می‌توان در جهت ارتقای واقعی توسعه انسانی گام نهاد. بنابراین، مفهوم توسعه انسانی با معیاری فراتر از شاخص درآمد که رفاه انسانی را در برگیرد، ارزیابی می‌شود.

به هر حال توسعه انسانی، فرایند افزایش انتخاب‌های مردم است که به واسطه آن افراد، توانمندی‌های خویش را کشف می‌کنند و از آن بهره می‌گیرند. در این رویکرد از توسعه انسانی، رشد اقتصادی تا حد زیادی اهمیت دارد، اما به تنهایی کافی نیست، زیرا اقتصاد نه تنها هدف نیست، بلکه ابزاری در جهت دستیابی به اهداف توسعه انسانی است. به همین دلیل، سازمان ملل متحد در گزارش سال ۲۰۱۵م در رتبه‌بندی کشورها به لحاظ توسعه انسانی، شاخص‌های موضوعی را مبنای کار خویش قرار داده است. در این پژوهش به مولفه‌هایی اشاره می‌شود که در شمار شاخص‌های موضوعی توسعه در نظر گرفته می‌شوند. این شاخص‌ها شامل رعایت تضمین شده حقوق بشر، حق تعیین سرنوشت و حق صیانت ذات (حق حیات) می‌باشند که رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری در این زمینه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴. عملکرد دیوان بین‌المللی دادگستری نسبت به شاخص‌های موضوعی توسعه انسانی

دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان مهم‌ترین مرجع قضایی بین‌المللی، آراء متعددی در خصوص شاخص‌های عینی و موضوعی توسعه انسانی صادر کرده است که در این مبحث به بیان عملکرد این دیوان در خصوص شاخص‌های موضوعی توسعه انسانی خواهیم پرداخت.

۴-۱. رعایت تضمین شده حقوق بشر

نخستین شاخص موضوعی توسعه انسانی، رعایت تضمین شده حقوق بشر می‌باشد که دیوان در این زمینه دو کارکرد مشخص از خود نشان داده است. نخستین کارکرد دیوان، ایجاد، تقویت و تکمیل نظم در حقوق بین‌الملل به طور عام و نظام بین‌الملل حقوق بشر به طور خاص است. در این خصوص عملکرد دیوان در چند مقوله تبیین می‌شود. در وهله اول دیوان به‌مثابه یک ارگان قضایی بین‌المللی عمل نموده و با ایجاد نظام سلسله مراتبی در جامعه بین‌المللی، به‌مثابه نگهبان عالی ارزش‌های اساسی و مشروعیت‌بخش حکمرانی جهانی عمل نموده است. مقوله نخست، عمدتاً از پیرایش دیوان (دایمی) تا دهه ۸۰ میلادی را در برمی‌گیرد. در این دوران با توجه به ماده ۳۵ منشور، دیوان صرفاً یک رکن قضایی بین‌الدولی است که در

ماهیت دعوای و آیین دادرسی، مستقل از طرفین عمل می‌کند. البته در این مرحله، دیوان تمام عناصر اختلاف، و نه فقط مسائل مطرح شده توسط طرفین را بررسی می‌کند. بنابراین، دیوان بر اساس قاعده «دادگاه قانون را می‌داند»^۱ عمل می‌کند، استناد طرفین به قانون ضروری نیست و فرض می‌شود دیوان مقررات حاکم بر موضوع را می‌شناسد.

در مرحله دوم، توجه دیوان به ایفای نقش فعال‌تر در جامعه بین‌المللی جلب می‌شود و این امکان را فراهم می‌کند که در چهارچوب ارزش‌های جهانی در حال ظهور، به ایجاد سلسله مراتب کمک نماید. دیوان به طور موازی با مجمع عمومی و شورای امنیت، به‌ویژه از طریق اقدامات موقتی و نظریات مشورتی سعی در حفظ منافع اساسی جهانی و ایفای نقش فعال در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دارد (مقامی، ۱۳۹۰: ص ۵۱).

مرحله سوم، تصمیمات دیوان دارای قدرت ذاتی شناخته می‌شود. به اعتقاد سر هرش لاتریا^۲، ترکیب اعضای دیوان نشان‌دهنده تمدن‌های اصلی نظام‌های حقوقی اصلی جهان بوده و از این جهت، دیوان عنصر اصلی حقوق بین‌الملل است. لذا، دیوان مکرراً به آراء گذشته خود ارجاع داده و به این ترتیب می‌تواند خود را در جایگاه دیوان عالی جهانی بنشاند و این امر در شرایط کنونی که تکثر مراجع قضایی بین‌المللی مورد توجه است، اهمیت خاصی پیدا می‌کند.

مرحله چهارم، دیوان، صلاحیت خود بر تصمیمات نهادهای بین‌المللی را توسعه و تحکیم بخشیده است. در این مرحله دیوان رابطه‌ای همکارانه با نهادهای دیگر ملل متحد و سازمان‌های بین‌المللی دیگر دارد. مثلاً در قضیه نسل‌کشی، دیوان، آقای عزت بگوویچ^۳ را نماینده بوسنی شناخت، با این استدلال که وی توسط ملل متحد به عنوان رئیس دولت پذیرفته شده است و این اصل که رئیس دولت، نماینده دولت در نهادهای بین‌المللی است، یک اصل شناخته شده جهانی است. در اینجا این چالش مطرح می‌گردد که دیوان واقعاً امکان و صلاحیت ارزیابی قانونی بودن اقدامات نهادهای سیاسی مثل مجمع عمومی و شورای امنیت را به عنوان رکن قضایی اصلی جامعه بین‌المللی خواهد داشت؟ دیوان در نظریه مشورتی آفریقای جنوب غربی عملاً به ارزیابی برخی قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت پرداخت، اما در نظر

1. Jura Novit Curia

2. Sir Hersch Lauterpacht.

3. Alija Izetbegović

مشورته دیگری فرض را بر اعتبار این قطعنامه‌ها گذاشت.

مرحله پنجم، جایگاه حمایت از حقوق بشر است، حقوق بشر به خودی خود مسأله‌ای جهان‌شمول تلقی می‌شود. دیوان برای حمایت از حقوق بشر، از فرصت اقدامات مقدماتی بسیار بهره برده است. از جمله در قضایای کارکنان کنسولی، اختلاف مرزی بورکینافاسو و مالی، نسل‌کشی و مشروعیت سلاح‌های هسته‌ای، به اعتقاد روزالین هیگینز^۱ (رئیس سابق دیوان) نمی‌توان واقعیت‌های انسانی را در پس اختلافات میان دولت‌ها انکار نمود. دیوان در سه قضیه پاراگوئه، آلمان و مکزیک علیه آمریکا، از حق حیات حمایت نموده و عملاً در این سه قضیه با محدود کردن حاکمیت دولت‌ها، به دیوان عالی جهانی برتر از دیوان عالی کشورهای مزبور تبدیل شده است. همچنین در قضیه دیوار حائل، دیوان حمایت از حقوق بشر را در زمان وقوع مخاصمات مسلحانه نیز الزامی دانست. در قضیه دیالو^۲ نیز به تطبیق عملکرد مقامات و مقررات ملی با موازین میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی پرداخت.

پس از کار- ویژه دیوان در چهارچوب نظم بین‌المللی، کارکرد دوم دیوان در فرآیند حمایت و تضمین رعایت حقوق بشر عبارت است از ایجاد هماهنگی در میان نظام‌های داخلی. در این زمینه ادبیاتی غنی در حقوق بین‌المللی وجود ندارد. این امر بیشتر به دلیل بین‌الدولی بودن دیوان است که تنها به اختلافات میان دولت‌ها، با شرایطی محدود رسیدگی می‌نمایند و این موجب محدود شدن نقش دیوان می‌گردد، در مقابل، مراجعی نظیر دیوان اروپایی حقوق بشر از موقعیت مناسب‌تری برای تأثیرگذاری مشابه (برای مثال در روند اروپایی شدن حقوق کشورهای عضو) برخوردارند. با این حال، حداقل چهار زمینه حقوقی برای تأثیرگذاری دیوان بر نظام‌های حقوقی داخلی وجود دارد که همگی مبتنی بر این فرض است که آراء و تصمیمات دیوان، نقشی سازنده و فراقضایی در نظام حقوق بین‌الملل دارد (بوازار، ۱۳۷۸: ص ۵۳). نخستین زمینه، مفهوم موسع ماده ۹۴ منشور در نظر دیوان است. دیوان در قضیه لاگران^۳ تصریح و تأکید کرد که حتی تصمیماتش در خصوص اقدامات مقدماتی نیز شامل ماده ۹۴ منشور و برای طرفین الزام‌آور است. این در حالی است که در مرحله مقدماتی، هنوز صلاحیت دیوان از جهات مختلف نظیر وجود اختلاف و اثبات رضایت طرفین، محرز نیست. برای مثال، در قضیه اجرای کنوانسیون تبعیض نژادی (گرجستان علیه روسیه،

1. Rosalyn Higgins

2. Diallo case

3. Iagrand case

۲۰۱۱م) پس از صدور دستور مقدماتی، دیوان صلاحیت خود را به دلیل عدم رعایت شرایط پیش از دادرسی قضایی انجام مذاکره احراز نکرد، اما بر انجام تعهدات طرفین بر اساس کنوانسیون مزبور که در دستور پیشین دیوان یادآوری شده بود، تأکید کرد. این تفسیر موسع، امکان تأثیرگذاری دیوان بر نهادها و مقررات نظام‌های حقوقی ملی را گسترش می‌دهد.

زمینه دوم، توجه دیوان به مسئولیت‌های دولتی ناشی از تقنین متخلفانه (تقنین ناکافی یا برخلاف تعهدات و مقاصد حقوق بین‌المللی) است. در این زمینه، دیوان به بندهای ۷۹، ۷۳، ۷۲، ۶۵، ۷۸ رأی قضیه دیالو، ضمن توجه به الزام دولت به وضع مقررات مناسب برای اجرای مقررات و تعهدات بین‌المللی و بر قانون‌گذاری ملی در چارچوب تعهدات بین‌المللی پافشاری می‌کند. این زمینه تأثیرگذاری، ارتباط مستقیمی با فرآیندهای تقنینی بین‌المللی دارد؛ به ویژه امکان تأثیرگذاری دیوان بر قاعده‌سازی در نظام حقوقی بین‌المللی در این خصوص اهمیت دارد. چنانچه نقش پیچیده قاعده‌سازی دیوان پذیرفته شود، بدان معنا خواهد بود که دیوان نظام‌های حقوقی داخلی، توصیف عرف‌های عام، تفسیر معاهدات عام و جهانشمول و شناسایی اصول کلی حقوق در زمینه حقوق بشر، نظام‌های ملی را به گونه‌ای از انطباق با این هنجارهای برتر و یا عام بین‌المللی سوق خواهد داد تا از مسئولیت بین‌المللی احتراز نمایند.

زمینه سوم، ورود دیوان به قلمرو تفسیر قوانین داخلی و حتی ارزیابی اجرای حقوق ملی است که شائبه ایفای نقشی به مثابه دیوان عالی کشور ذی‌ربط را متبادر می‌سازد. دیوان در بندهای ۷۹، ۷۱، ۷۰ رأی قضیه دیالو به این مسأله پرداخته و اشاره دارد که تفسیر قوانین داخلی اصولاً در زمره کارکردهای دیوان نیست؛ اما چنانچه دولتی بخواهد تفسیری نامناسب (و احیاناً غیر منصفانه) و مغایر اصول و اهداف جامعه بین‌المللی از قوانین خود ارائه نماید، دیوان می‌تواند با تفسیر مناسب از آن مقررات داخلی دولت خوانده، تفسیر مورد اجرا را مردود شمرده و مسئولیت وی را احراز نماید. این کارکرد خاص تفسیری، بنیادها و غایات نظم حقوقی بین‌المللی نظیر صلح، امنیت و حقوق بشر را به نظام‌های ملی تسری می‌دهد و تهدید دیگری بر حصار حاکمیت بر قلمرو تقنین محسوب می‌شود.

زمینه چهارم، توجه دیوان به تصمیمات دیگر مراجع قضایی بین‌المللی است. پس از فروکش کردن نسبی مباحثات راجع به فواید یا مضار تکثر و فراوانی نهادهای قضایی بین‌المللی، دیوان در قضیه دیالو ضمن اشاره به تصمیمات شورای اروپایی حقوق بشر، بر این نکته تأکید می‌نماید که چنین اشارتی برای حفظ تمامیت و انسجام حقوق بین‌الملل، ضروری است. به نظر می‌رسد تمامیت و انسجام، تعبیر دیگری

از یکپارچگی و جهانشمولی در نظم حقوقی بین‌المللی است. جایگاه ویژه دیوان به وی فرصت می‌دهد در موارد مقتضی، با ارجاع به رویه دیگر نهادهای خاص بین‌المللی، دیدگاهی فرابخشی و فراموضوعی و به عبارت دیگر ورای رژیم‌های قانونی و قضایی خودبسنده را به نظام بین‌المللی تزریق نماید. علی‌الخصوص کارکرد نظارتی ارکان حقوق بشری (نظیر دادگاه اروپایی حقوق بشر و کمیته حقوق بشر ملل متحد) بر نظام‌های ملی با تأییدات دیوان بر مواضع آن‌ها، به تقویت جهان‌شمولی ارزش‌هایی خاص منجر شده و نظام‌های ملی را بیش از گذشته تحت تأثیر قرار می‌دهد تا قوانین و مقررات خود را با دیدگاه‌ها و تفاسیر پذیرفته شده در نظام بین‌المللی منطبق سازند (میرعباسی و میرعباسی، ۱۳۸۷: ص ۹۴).

۴-۲. حق تعیین سرنوشت

حق تعیین سرنوشت به عنوان یکی دیگر از شاخص‌های توسعه انسانی، حاصل روند استعمارزدایی در حقوق بین‌الملل است (سیفی، ۱۳۷۳: ص ۲۵۰). منشور ملل متحد به عنوان معاهده‌ای جهانشمول، ضمن اینکه هدف اصلی و اولیه خود را برقراری صلح و امنیت بین‌المللی می‌داند، مواردی را هم به طور کلی مورد اشاره قرار داده که از دیدگاه منشور، زمینه‌های لازم برای صلح و امنیت بین‌المللی را فراهم می‌کنند. از جمله این موارد تصریح به لزوم رعایت حقوق بشر و تساوی حقوق و نیز تعیین آزادانه سرنوشت ملت‌ها است.

بند ۲ ماده یک منشور ملل متحد توسعه روابط ملت‌ها بر اساس تساوی حقوق و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها را به عنوان یکی از اهداف منشور ملل متحد می‌داند که ماده ۵۵ منشور نیز همین مطلب را مجدداً به عنوان تعهدی الزام‌آور برای دولت‌ها مورد تصریح قرار می‌دهد. تصریحات دیگری نیز در همین ارتباط در مواد ۷۳ و ۷۶ منشور مشاهده می‌شود، هرچند تصریحات در منشور نسبت به اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها بسیار کلی بوده و فاقد حدود و مرزهای معینی است. اما تحولات بعدی در تئوری و آراء، و نیز در رویه سازمان ملل و دولت‌ها توانسته است تا حدی به این مفهوم معنی‌تری بخشد، به گونه‌ای که در عمل اصل حق تعیین سرنوشت به عنوان مبنای حقوق استعمارزدایی مورد استفاده قرار گرفته است. به تحقیق می‌توان گفت که حق غیرقابل انتقال همه مردم به تعیین سرنوشت، نخست به وسیله جامعه بین‌المللی در اعلامیه مربوط به اعطای استقلال به ملت‌ها و سرزمین‌های مستعمره بیان شد، اعلامیه‌ای که توسط مجمع عمومی در ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰م (قطعنامه ۱۵۱۴) تصویب گردید، پس از آن در هر دو میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها در ماده

یک مشترک مورد تأیید قرار گرفت، اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها در قطعنامه ۲۵۲۶ مجمع عمومی مصوب ۱۹۷۰م تحت عنوان «اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل راجع به روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها» از حیث تصریح و تعریف اصل دارای اهمیت می‌باشد (Lawson, 1996: p.1326). اهمیت و وسعت شناسایی و پذیرش حق تعیین سرنوشت ملت‌ها در حقوق بین‌الملل معاصر به حدی است که آن را در شمار یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل قرار می‌دهد، چرا که باور و اعتقاد به این حق، پیش‌شرط ضروری برای ضمانت و نظارت مؤثر بر حقوق بشر فردی و برای ارتقاء و تقویت این حقوق می‌باشد (UND0C A/39/40 annex VI Paras.1-8).

بعضی از صاحب‌نظران حقوقی با تأکید بر تفسیری موسع از اصل تعیین سرنوشت معتقدند که اگرچه اصل مذکور در مسیر ضد استعماری تکامل یافته است، لیکن اصلی عام و فراگیر بوده و شامل همه ملت‌ها و از جمله ملت‌های دارای حاکمیت مستقل نیز می‌گردد. نتیجه این دیدگاه این است که اصل عدم مداخله در امور داخلی باید در ارتباط با اصل تعیین سرنوشت قرار گیرد. در این گرایش تنها در صورتی که قوای حاکم در یک کشور همسو با فرایند اصل تعیین سرنوشت باشند، اصل عدم مداخله قابلیت استناد می‌یابد. از جمله کسانی که از چنین نگرشی حمایت نموده‌اند، «آرچاگا»^۱ قاضی و رئیس سابق دیوان بین‌المللی دادگستری است. به اعتقاد وی، اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها، اصلی عام و دارای اطلاق است و همه ملت‌ها را در برمی‌گیرد و می‌تواند به عنوان معیاری برای سنجش مشروعیت دولت‌های حاکم بر کشورها لحاظ شود، بدین معنی که دولت حاکم بر یک کشور باید نماینده همه مردم آن بدون تبعیض از حیث نژاد، عقیده و رنگ باشد. تنها در چنین صورتی است که مداخله در امور داخلی و حاکمیت این دولت مغایر حقوق بین‌الملل خواهد بود (Cassese, 2014: p.251).

۴-۳. حق صیانت ذات (حق حیات)

حق صیانت ذات یا حق حیات نیز از شاخص‌های توسعه انسانی بشمار می‌رود. حق حیات، یکی از حقوق بنیادین و اساسی بشر است و به جرأت می‌توان گفت هیچ یک از حقوق و آزادی‌های بشر به اندازه این حق در اسناد بین‌المللی حقوق بشری مورد حمایت قرار نگرفته است. دلیل این امر نیز روشن است، تمامی حقوق و آزادی‌های بشر، برای انسانی که حیات دارد، وضع شده‌اند و در صورتی که این موهبت از

1. Aréchaga

انسان سلب شود، سایر حقوق بشر، مفهوم و معنایی نخواهند داشت (قاری سید فاطمی و قبادی، ۱۳۹۷: ص ۵۶). در بند ۱ از ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی در مورد این حق آمده است: حق حیات از حقوق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت شود. هیچ فردی را نمی‌توان به طور خودسرانه از حیات محروم کرد (امیرارجمند، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۹۶).

در قضیه کانال کورفو^۱، دیوان بین‌المللی دادگستری، از عبارت «ملاحظات ابتدایی بشری»^۲ استفاده نمود که اجرای آن‌ها حتی در زمان صلح بیشتر ضرورت دارد تا در زمان جنگ. عبارت «ملاحظات ابتدایی بشری» به عنوان اعلام‌کننده یک و یا چند قاعده حقوقی تلقی شده است (Pierre Marie Dupuy, 1999: p. 121) که ارزش‌های بنیادین جامعه را منعکس می‌کنند (Meron, 1987: p. 357) و از لحاظ عینی می‌توانند با ارزش‌های انسانی که قبلاً با اصول حقوق موضوعه مورد حمایت قرار گرفته‌اند، مرتبط باشند، اصولی که در کنار هم، برخی معیارهای نظم عمومی را نشان می‌دهند (Brownlie, 1979: p.29). دیوان دست به خلق چنین عبارتی زده است تا نشان دهد که کشورهای مربوطه به هر حال نمی‌توانند از اجرای دستورات نهفته در بطن «ملاحظات» یا اوامری که مستقیماً از اعمال آن‌ها نشأت می‌گیرند، شانه خالی کنند. با توجه به مبنای شکل‌گیری این مفاهیم که همانا احترام به مقام انسانی است، می‌توان بر آن بود که «ملاحظات ابتدایی بشری» قاضی را مجهز به روحیه‌ای می‌کند که وی را قادر می‌سازد تا در صورت لزوم، ویژگی بنیادین یک قاعده حقوقی یا تعهدات ناشی از آن را متذکر شود (Pierre Marie Dupuy, 1999: p.126) و دیوان در حقیقت با استفاده از این عبارت، حقوق بنیادین بشری و به ویژه حق حیات را در نظر داشته است.

همچنین دیوان در قضیه حق شرط به کنوانسیون ژنوسید^۳، جنایت ژنوسید را که به معنی انکار حق حیات یک گروه بشری است و موجب نابودی یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی می‌شود را بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی و نیز حقوق بین‌الملل قراردادی غیرقانونی و ممنوع اعلام می‌کند. در قضیه بارسلونا تراکشن^۴، دیوان معتقد است:

«تعهدات دولت‌ها بر دو دسته است: تعهدات در برابر یک دولت خاص و تعهدات در مقابل جامعه

-
1. Corfu Channel case
 2. Elementary Considerations of Human Rights
 3. Genocide convention
 4. Barcelona traction case

بین‌المللی.^۱ تعهدات اخیر، آن تعهداتی هستند که همه دولت‌ها در رعایت و حمایت از آن نفعی حقوقی دارند (Barcelona Traction, Ici Reports, 1970, Para, 33). این تعهدات از ترک تجاوز، ژنوسید و اصول و قواعد مربوط به حقوق بنیادین بشر از جمله حمایت از افراد در مقابل برده‌داری و تبعیض نژادی ناشی می‌شوند (Barcelona Traction, Ici Reports, 1970, Para, 34). بر این اساس، از نظر دیوان، رعایت کلیه اصول و قواعد مربوط به حقوق بنیادین افراد از جمله تعهدات، در برابر همه بوده و ذکر برده‌داری و تبعیض نژادی تنها جنبه تمثیلی داشته است، نه حصری. بکارگیری تعبیر «از جمله...» استدلال فوق را تقویت می‌کند، نتیجه منطقی چنین استنباطی آن است که شناسایی حق حیات که بدون شک در زمره برجسته‌ترین حقوق بنیادین بشر بشمار می‌رود، از جمله تعهداتی است که هر کشور در مقابل جامعه بین‌المللی داشته و ملزم به رعایت آن در هر زمان و مکانی است (نوروزی، ۱۳۸۰: ص ۱۰۱).

اما شفاف‌ترین بیان در مورد ماهیت حقوقی حقوق بشر در حکم ۱۹۸۰م گروگان‌گیری تهران یافت می‌شود. در این قضیه، دیوان بیان کرد: «محرومیت افراد از آزادی و اعمال شدید جسمانی در شرایط دشوار بر آن‌ها به وضوح مغایر با اصول منشور ملل متحد و اصول اساسی تعیین شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر است (ICJ Reports, 1980, para, 91). اعلامیه مزبور بیان صریح دیدگاه دیوان در نگرستن به اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان سندی لازم‌الاجراست. دیوان نه به عنوان یک مرجع قانونگذاری، بلکه رکنی مناسب برای اعلام قواعد عرفی، برای این دسته از تعهدات، خصوصیت عرفی قائل شده است. دیوان در این قضیه، در چارچوب اصول حقوق بین‌الملل عام به اصول حقوق بشری ارجاع نمود.

در کنار موردی که دیوان علیه ایران رأی صادر کرده است، دیوان در سال ۱۳۹۹ (۲۰۲۱) پس از شکایت ایران از آمریکا، براساس عهدنامه مودت ۱۹۵۵ میان دو کشور و اینکه وضع تحریم‌های جدید علیه ایران با حقوق بشردوستانه در تضاد است، دیوان در این پرونده آمریکا را ناقض این عهدنامه تشخیص داده و جمهوری اسلامی ایران توانست بخشی از فضای حکمرانی منقبض شده توسط تحریم‌های آمریکا را آزاد نماید.

دیوان صرفاً به دنبال این مسأله بوده است که اعلامیه جهانی حقوق بشر، به طور کلی حقوق اساسی شناخته شده به وسیله حقوق بین‌الملل عام را ارائه می‌کند و نقض این اصول، نقض حقوق بین‌الملل عام

1. Erga Omnes.

هم می‌باشد. این اصول و قواعد از آن دسته از حقوق بنیادین بشری می‌باشند که منشاء تعهدات عام‌الشمول هستند که در رأی بارسلونا تراکشن مورد شناسایی دیوان قرار گرفته بود. از بیان دیوان همچنین می‌توان نتیجه گرفت که شروط حقوق بشری منشور ملل متحد در برگیرنده تعهدات قانونی الزام‌آور است.

در قضیه رأی مشورتی ۱۹۹۹م راجع به سلاح‌های هسته‌ای، دیوان در بررسی موضوع، به «ملاحظه ابتدایی بشری» ندای وجدان عمومی و اصول اساسی مندرج در متون شکل‌دهنده بافت حقوق بشردوستانه اشاره داشته و البته در یافتن پاسخ مناسب، به حوزه حقوق بشر توجه می‌کند. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی خود نخست به این مسأله اشاره می‌کند که به نظر مدعیان عدم مشروعیت استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، استفاده از این نوع سلاح‌ها حق حیات افراد را که در ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی منعکس است، نقض می‌کند؛ در حالی که گروه دیگر برآنند که این سند به هیچ وجه قابل بررسی نیست، زیرا اعمال آن مختص و منحصر به زمان صلح بوده و مسائل مربوط به سلب اجباری حیات بر عهده قواعد حاکم و قابل اعمال در درگیری‌های مسلحانه است.

این مسأله یادآور می‌شود که ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، حق حیات را از حقوق ذاتی شخص انسان بشمار می‌آورد و بیان می‌کند که هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) از زندگی محروم کرد. دیوان تأکید می‌کند که میثاق در زمان جنگ نیز قابلیت اعمال دارد، به استثناء آن دسته از حقوقی که بر اساس ماده ۴ معلق می‌شوند (ICJ Reports, 1996, Para.25). این بدین معنی است که «اصل حق به عدم محرومیت از حیات به طور خودسرانه». در زمان مخاصمات نیز قابل اعمال است. بنابراین، در این رأی حق حیات به عنوان مبنای همه حقوق بشری و به عنوان یک حق بنیادین مورد اشاره قرار گرفته است (Human Rights Committee, General Comment, No.6/16.1982 Para.1). یا همان‌طور که قاضی «ویرامانتی»^۱ در نظریه مخالف خود بیان می‌کند حق حیات «هسته بنیادین حقوق بشر» را تشکیل می‌دهد (Dissenting Opinion of Indge Weeramantary, 1992, p.506). ارزیابی اصطلاح «ذاتی» در ماده ۶ میثاق، دلالت بر اهمیت آن می‌کند و دلیلی بر عرفی بودن این حق است.

۵. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر ضمن اشاره به شاخص‌های عینی توسعه، به طور ویژه به بررسی جایگاه

1. Weeramantary

شاخص‌های موضوعی توسعه انسانی در آراء دیوان بین‌المللی دادگستری پرداخته شد. در یک جمع‌بندی کلی از آراء دیوان بین‌المللی دادگستری می‌توان به این نتیجه رسید که همگام با ارتقاء جایگاه فرد در حقوق بین‌الملل و خارج شدن فرد از صلاحیت انحصاری حاکمیت ملی دولت‌ها، دیوان نیز به عنوان رکن قضایی سازمان ملل متحد نقش سازنده‌ای را در توسعه و ارتقاء توسعه انسانی داشته است. در بررسی آراء دیوان، نخست به مسأله تضمین رعایت حقوق بشر پرداخته شد و آراء دیوان حکایت از این دارد که به عنوان یک حداقل، حقوق بنیادین بشر فارغ از هرگونه معاهده و قرارداد، دولت‌ها را در برابر کل جامعه بین‌المللی متعهد می‌سازد و همچنین شناسایی چنین حقوقی برای افراد، لزوماً برای دولت‌ها ایجاد تکلیف می‌نماید. سپس به حق تعیین سرنوشت پرداخته شد که شناسایی حق تعیین سرنوشت توسط دیوان به عنوان یک قاعده حقوق بین‌الملل عام به عنوان یافته‌ای گران‌بهاء در آراء دیوان در خور توجه است و نقش دیوان در توسعه و تثبیت این قواعد نیز بی‌تردید یکی از بارزترین نمونه‌های حمایت دیوان از توسعه انسانی می‌باشد. در نهایت به حق صیانت ذات (حق حیات) پرداخته شد و عنوان گردید که از منظر دیوان، حق صیانت ذات یا حق حیات، یکی از حقوق بنیادین و اساسی بشر است. حق حیات از حقوق ذاتی شخص انسان می‌باشد. این حق باید به موجب قانون، حمایت شود. هیچ فردی را نمی‌توان به طور خودسرانه از حیات محروم کرد. دیوان بین‌المللی دادگستری، از عبارت «ملاحظات ابتدایی بشری» استفاده نموده که اجرای آن‌ها حتی در زمان صلح بیشتر ضرورت دارد تا در زمان جنگ. عبارت «ملاحظات ابتدایی بشری» به عنوان اعلام‌کننده یک و یا چند قاعده حقوقی تلقی شده است که ارزش‌های بنیادین جامعه را منعکس می‌کنند و از لحاظ عینی می‌توانند با ارزش‌های انسانی که قبلاً با اصول حقوق مورد حمایت قرار گرفته‌اند، مرتبط باشند، اصولی که در کنار هم برخی معیارهای نظم عمومی را نشان می‌دهند. دیوان دست به خلق چنین عبارتی زده است تا نشان دهد که کشورهای مربوطه به هر حال نمی‌توانند از اجرای دستورات نهفته در بطن «ملاحظات» یا اوامری که مستقیماً از اعمال آنها نشأت می‌گیرند، شانه خالی کنند.

منابع

- امیرارجمند، اردشیر (۱۳۸۱). *مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر*. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ج ۱. بوازار، مارسل (۱۳۷۸). *حقوق بشر مدرن*. ترجمه محسن مویدی. تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۵). *توسعه یعنی آزادی*. ترجمه محمدسعید نوری نایینی. تهران: نشر نی.
- سیفی، جمال (۱۳۷۳). *تحولات مفهوم حاکمیت دولت‌ها در پرتو اصل حق تعیین سرنوشت*. تحقیقات حقوقی، شماره ۱۵.
- صیادزاده، علی؛ احمدی، محمدمهدی (۱۳۸۵). *بررسی تابع رفاه اجتماعی آمارتیاسن در ایران: یک تحلیل نظری و تجربی*. *نامه اقتصادی*، ۲(۲).
- قاری، سید فاطمی؛ قبادی، سید محمد؛ قبادی، مرضیه (۱۳۹۷). *بررسی رابطه میان تروریسم و حق حیات در پرتو رویه قضایی بین‌المللی*. *تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، شماره ۳۶.
- مارک هنری، پاول (۱۳۹۰). *قدرت، پیشرفت و توسعه*. ترجمه مسعود محمدی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- مقامی، امیر (۱۳۹۰). *امکان تأثیر دیوان بین‌المللی دادگستری بر جهانی شدن حقوق*. *مدرسه حقوق*، ۵(۵۹).
- میرعباسی، سید باقر؛ میرعباسی، رزی (۱۳۸۷). *نظام جهانی ارزیابی و حمایت از حقوق بشر*. تهران: انتشارات جنگل.
- نوروزی، مریم (۱۳۸۰). *حقوق بنیادین بشر و ابراز حمایت از آن*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- Amartya, A. (1987). *Poverty and famice*. Oxford: Clarendon press.
- Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited*. Ici Reports, 1970. Available at: <https://www.refworld.org/cases,ICJ,4040aec74.html> [accessed 25 May 2022]
- Birren, J. & Hess, R.D. (1968). *Influence of biological Psychological and social Deprivations upon learning and performance (U.S)*. Department of Health Education and Welfare.
- Brownlie, I. (1979). *Principles of Public International Law*. 3d^{ed}. Oxford: Clarendon Press.
- Cassese, A. (2014). *The international Court of Justice and right of people to self – determination*. In: Fifty years of the International Court of Justice, Essays in Honour of sir, Robert Jennings, (ed) V. Lowe & M. Fitzmaurice. Cambridge university Press.
- Dissenting Opinion of Indge Weeramantary*. (1992). Available at: <https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/95/095-19960708-ADV-01-12-EN.pdf>
- Haq, M. (1995). *Reflections on human development*. New York: Oxford University Press.
- Human Rights Committee, General Comment*. No.6/16.1982. Available at: <https://www.refworld.org/docid/45388400a.html> [accessed 25 May 2022]
- ICI Report, 1970*.
- ICJ Reports, 1996*.

- Icj Reports, 1980*. Available at: <https://digitallibrary.un.org/record/24406>
- Lawson, E. (1996). *Encyclopedia of Human Rights*. Taylor and Francis: pp.1326-1342.
- Meron, T. (1987). Geneva Conventions, as Customary Law. *AJIL*, 81(2).
- Pierre Marie Dupuy: The Elementary Considerations of Humanity*. In: *The Jurisprudence of the International Court of Justice; Law and Justice*. Paris, 1999.
- U.N.D.P. Report 1993*. Available at:
https://hdr.undp.org/sites/default/files/reports/222/hdr_1993_en_complete_nostats.pdf
- UNDOC. A/39/40 annex VI*. Available at: <https://www.refworld.org/pdfid/3f474adb4.pdf>
- UNDP, Human Development Report 1995*. New York: Oxford university press, HDR 1995.
- United Nations Development Programme (2003). What is the human development? *Human Development Reports*. Available at: <Http://hdr.undp.org/hd/default.cfm>.